

روزگار سپری شده صدرعاملی

رسول روزنامه‌ها را سوار کرد و دست مشتری‌ها داد. آفتاب که غروب کرد، رسول دسته‌های روزنامه زیر بغلش پاتند کرد سمت خانه، رسول خود را شادمان حس می‌کرد، مثل ژانت! دختر بچه همسایه ارمنی شان که دو شب پیش بابا توپل برایش نان زنجبیلی و شکلات آورده بود و پیش از آنکه ژانت از خواب شیرین کود کانه بیدار شود، از دود کش راه گرفته و سوار سورتمه‌اش در آسمان دود گرفته تهران به سوی ۱۰ متری ارامنه می‌کرده بود... رسول آن روز شادترین پسر روی زمین بود. آن دسته از روزنامه و مجله‌ها را بارها و بارها خواند... حتی بریده آن نشریات را تا دهم دبیرستان در کشوی میزش نگه داشته بود. سال‌های جولی، دوران شیفتگی فرا رسید و رسول عشق خبرنگاری شد! برای حضور در دهم کلاس دهم، خلاف میل پدرش به دبیرستان دارلقنون رفت. علت این کارش خیلی جالب بود، از آنجا که ساختمان روزنامه «اطلاعات» نزدیک این دبیرستان قرار داشت، او دارلقنون را برای ادامه تحصیلاتش برگزید. خودش در کهنسالی اینطور توضیح می‌دهد: «از دهم دبیرستان به دارلقنون در خیابان ناصر خسرو رفتم البته پدرم موافق نبود و خودم ثبت نام کردم زیر آشنیده بودم جای خوبی است و مهمتر اینکه نزدیک به روزنامه اطلاعات بود. به دفتر اطلاعات دختران و پسران می‌رفتم در آنجا آقایی به نام بیژن ملمی بود که من بسیار طرفدار او بودم زیرا در جمع مجلات هفتگی که به عنوان خبرنگار افتخاری مجله حضور داشتیم با ما خوب صحبت می‌کرد و آموزش می‌داد که خبر چیست و چگونه آن را تهیه می‌کنند». این شیفتگی سرانجام به بار نشست و رسول صدرعاملی، سال ۱۳۵۵ پس از دریافت دیپلم در هفته‌نامه اطلاعات هفتگی به عنوان کارآموز استخدام شد اما او جوان بود و کم‌طقتا پس هر چند وقت یک بار با پشت دست ضربتی به اتاق سردبیر می‌زد، جلوی میز فتح‌الله جوادی می‌ایستاد و از عطش و علاقه‌اش می‌گفت.

سر انجام جوادی یک روز وسط حرف‌هایش می‌آید: «پسر جان! روزنامه‌نگارا حتی از پایسایه‌ها جلوترن...» بعد یک محکمی به سیگار تیم سوخته‌اش زد و دودش را غلاج غلاج بیرون داد. رسول از بین دودها، به لیخنه معنادار جوادی خیره شد و خداحافظی کرد. سردبیر ته سیگارش را در زیر سیگاری فشرد و زیر لب گفت: «خب اینم که رفت...» دور روز بعد همان ریتم در زدن را شنیدند «بفرمایید...» باز که تویی پسر! فکر کردم رفتی... رسول چیزی در گوش جوادی زمزمه می‌کند و سردبیر شنیده نشنیده هجوم می‌برد سمت پرده کر که ای پنجره اتقش و مثل یک تیر انداز که پناه گرفته باشد با چشم‌های درشت شده به مرد میانسال که در تحریریه نشسته نگاه می‌کند و بعد به رسول نگاه می‌کند. او پیش از پلیس قاتل یک پرونده را یافته و بدون اینکه قاتل متوجه شود با طرح دوستی او را به تحریریه آورده بود! این کار صدرعاملی زباتر د خاص و عام می‌شود. پس از انقلاب اسلامی، صدرعاملی کار خود را به عنوان کارگردان ادامه می‌دهد.



بلسر سماوات - ۲۲ آذر و به تطابق ۱۳ دسامبر را به عنوان زادروز خود می‌شناسد. ۲۲ آذر ۱۳۰۴ خورشیدی اتفاقی بزرگی در تاریخ دیکتاتوری ایران رخ داد و سردار سپه در این روز با رای مجلس موسسان رسماً سلطنت ایران را تصاحب کرد. ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ و در هزاره سوم نیز این روز تماشاگر دستگیری صدام حسین، رئیس جمهوری اسبق عراق در روستایی واقع در ۱۵ کیلومتری جنوب تکریت بود. رسول صدرعاملی اما در چنین روزی به سال ۱۳۳۳ در تبریز دیده به جهان گشود. پدرش روحلی و از خاندان معروف صدرعاملی محسوب می‌شد. پس از انقلاب، پدرش که به نمایندگی ولی فقیه در شهربانی تهران منصوب شده بود، به پایتخت مهاجرت کرد و رسول نیز با خانواده‌اش برگ جدیدی از دفتر زندگی را در تهران ورق زد. رسول در کودکی شیفته دکه روزنامه فروشی محله بود. عصرها راس ساعت ۱۶ جوانکی تر که ای با دماغ عقابی و موهای مجعد، روزنامه‌های عصر و مجلات را از تر کبند دوچرخه زنگ زده و زهوار دررفته‌اش پایین می‌انداخت تا صاحب کیوسک که مردی میانسال و فربه با موهای کم‌پشت و پیراهن گرم رنگی که پر از لک و شوره‌های عرق بدن بود، به اتفاق وردست نوجوانش با سر تراشیده از ماشین نمره ۴، که یکی دو سال از رسول بزرگتر به نظر می‌رسید، از اتفاق کیوسک بیرون بزنند و با دقت یک پنبه‌چین، روزنامه‌ها را راست و ریست کنند.

کیهان، اطلاعات، کیهان بچه‌ها، دانستنی‌ها، دنیای ورزش، زن روز و... رسول فقط می‌ایستاد و مردمی را نگاه می‌کرد که روزنامه‌ها را یکی پس از دیگری از پیشخان کیوسک برمی‌داشتند و می‌خواندند و سهم او تنها حسرت و غبطه بود. یک روز اما خبری از مرد فربه در کیوسک نشد. عقربه‌های ساعت بزرگ میدان توپخانه (امام خمینی «ره فعلی») دقیقه‌های دست از بازی گرم به هوا با هم برداشتند و ساعت ۱۶ را نشان دادند. در کسری از دقیقه، جوانک تر که ای با صورت تیم سوخته آفتاب، رکاب‌زنان سوار دوچرخه مستعملش در پیچ کوچه نمایان شد. وردست نوجوان از کیوسک بیرون زد. نگاهش را از دوچرخه گرفت و با چشم‌های ازرقی‌اش به جمعیتی خیره شد در سمت مقابل کیوسک صف می‌بستند. همه جز مثل هر روز تکرار می‌شد، آدم‌ها مثل ملشین‌ها، مثل عقربه‌های ساعت بزرگ میدان توپخانه، هر روز یک کار مشخص را انجام می‌دادند. اینجا اما نظم برهم خورده بود. وردست کم سن و سال دست تنها مانده بود. جوانک تر که دوچرخه، چند بار پا به زمین کشید تا چور ترمز بریده چرخش را بکشد. جوانک تر کبند را باز کرد. وردست نگاهی از سر تمنا به جوانک نداشت اما نگاه بی‌روح جوان پاسخش را داد! وردست مستاصل شده بود، گرگی نشست تا کمند دسته روزنامه را به تنهایی باز کند اما چشمش روی زمین به کتانی‌های کوچک رنگ و رو رفته‌ای افتاد که یک قدم دیگر به او نزدیک شدند. سر بلند کرد و رسول را دید. به چند دقیقه نکشید که وردست با کمک



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران خیابان آیت‌الله مننی کوچه خجسته منش پلاک ۵
تلفن: ۶۰۲۲۲۲۲۲۲ ۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر مهر روز

رکوردار کسب جایزه!

رسول صدرعاملی، یکی از موفق‌ترین سینماگران ایران پس از انقلاب اسلامی است. او با ساخت فیلم‌های گل‌های داودی و پاییزان به اوج شهرت رسید. پاییزان فیلم درلمی بود که سال ۱۳۶۶ تحولی در سینمای این بنا نهاد. ضمن این که برای نخستین بار ترانه‌ای در انتهای فیلم پخش شد. یک دهه بعد، صدرعاملی با «دختری با کفش‌های کتانی» پگاه آهنگرانی را به سینمای ایران معرفی می‌کند. این فیلم در ۲۷ جشنواره داخلی و خارجی جایزه می‌گیرد! دیپلم افتخار سومین جشنواره بچه‌های المپیک، یونان ۲۰۰۰، جایزه CIFEJ نوزدهمین دوره جشنواره فیلم آلکینو، لهستان ۲۰۰۱. جایزه فیلم نقره‌ای برای بهترین کارگردانی، از جشنواره فیلم طلایی، هند ۲۰۰۱ برخی جوایز فیلم دختری با کفش‌های کتانی بودند.

سال ۱۳۸۰ با درخشش ترانه علی دوستی، «هن ترانه ۱۵ سال دارم» را روی پرده نقره‌ای می‌فرستد که این اثر نیز با کسب ۲۳ جایزه از جشنواره‌های داخلی و خارجی در نوع خود بی‌نظیر می‌شود. این فیلم در جشنواره‌های مطرحی مانند بیست و چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم هنگ کنگ، جشنواره کوچک بین‌المللی فیلم استکهلم، سوئد و نهمین جشنواره فیلم توکیو و کواکوا در آسیا، ژاپن ۲۰۰۰ حضور بسیار موفقی داشت. فیلم‌های «شب»، «هر شب تنهایی» و «دیشب بابا تو دیدم آیدا» هرگز موفقیت‌های این دو فیلم را تکرار نمی‌کنند اما صدرعاملی را به عنوان هنرمندی موفق بیش از پیش به مردم دنیا می‌شناساند.



شما معتبر هستید شماره معتبر بخرید

فروش ویژه شماره‌های خاص اعتباری و دائمی تا ۴۰٪ تخفیف

از طریق shop.mci.ir و تمامی مراکز فروش و خدمات همراه اول



www.mci.ir